

قرآن سوزی و هنگامه های خونین ناشی از آن

حوادث خونین و دلهره انگیز، یکی پی دیگر در سر زمین بلا کشیده ی ما هجوم می آورند و در آستانه ی هر هجوم بیرحمانه ی خویش، ضربات کاری به مال و جان و روان مردم و حتا آبرو و حیثیت ملت افغانستان وارد می آورند. چنانکه در هفته ی گذشته ، باز و بار دگر، تظاهرات دامنه دار اعتراضی و پُرتلفات در شهر های کابل، لغمان، هرات، جلال آباد ، پروان و قندوز، ظاهراً علیه بی حرمتی خارجی ها در برابر قرآن ادامه داشت که قرار اعلامیه های رسمی، بیشتر از چهل نفر از هم میهنان ما در اثر تیر اندازیها بکام مرگ رفتند، ده ها خانواده در عزای عزیزان شان سر به زانو ی غم نهادند، هوا و فضای شهر ها در نتیجه ی آتش سوزی ودود تایلر های سوخته بیشتر از پیش آلوده شدند، آرامش نسبی و کسب و کار هزاران هموطن ما برهم خورد، برخورد های خصمانه میان افراد پولیس و تظاهر کننده ها ، موجب نفرت و انزجار فی مابین شهروندان گردید، شفاخانه ها مملو از زخمی ها گشتند و بالاخره ، غذای تبلیغاتی مساعدی برای گروه های مسلح خونریز و دشمنان ثبات و آرامش میهن ما آماده شد و . . .

حادثه از آنجا آغاز گردید که بعضی اوراق سوخته ی قرآن در میان انبوه اوراق باطله در نزدیکی پایگاه نظامی امریکایی ها در بگرام، واقع در شمال کابل دیده شد و به سرعت غیرقابل باور، بعنوان جرقه یی در خرمن احساسات پاک تعدادی از مردم ما افتاد. خوب، ما، در حالیکه عمل سوختاندن اوراق قرآن توسط خارجی ها را شدیداً محکوم میکنیم ، هنگامه سازی های خونین را که عمداً بمثابه ی یک بهانه و وسیله ی سیاسی - تبلیغاتی در جهت برهم زدن آرامش اجتماعی و امنیت کشور به راه انداخته شد، هم رد میکنیم .

اگر بیاد داشته باشیم، این ، نخستین بار نیست که در افغانستان، تظاهرات اعتراضی خشونت بار بخاطر آتش زدن به اوراق قرآن صورت میگیرد. چند سال قبل نیز به مجردی که شایع شد یک سرباز امریکایی گویا در برابر قرآن ، آنها در کشور عراق و هزار ها کیلو متر دور از افغانستان بی حرمتی کرده ، بدون آنکه تظاهر کننده ها، آن " بی حرمتی " را به چشم سر دیده باشند و یا سند مؤثقی در زمینه به نشر رسیده باشد، به خیابانها ریختند، شعار های تند و خشم آگین سر دادند و تلفات مالی را به بار آوردند. سال گذشته بود که صرفاً به اثر ادعای یک کشیش جنونزده ی کلیسای امریکا مبنی بر اینکه گویا در فلان روز قرآن را به آتش خواهد کشید ، دست به تظاهرات گسترده زده چندین نفر را در مزار به قتل رسا نیدند، خسارات بزرگ مالی را بار آوردند و حتا یک و دو نفر خارجی را مغایر راه و رسم مدنی و افغانی، در داخل عمارت سازمان ملل سر بریدند.

البته تا اینجا، یک رخ سکه را دیدیم و گفتیم ، ولی اجازه بفرمایید نگاهی به رخ دیگر سکه داشته باشیم . آنچه ما را در این راستا کنجکاو، محتاط و پُرسنده میسازد، اینست که آخر چه دستهایی در عقب اینهمه هنگامه های خونین و ویرانگر کار میکنند؟

آیا میشود شیطننت ها و دست درازی های شبکه های استخباراتی کشور های همسایه را که غرض زیر فشار قرار دادن حریف امریکایی یا حریفان غربی شان در افغانستان مرتکب میشوند، نا دیده انگاشت ؟

سوال اساسی دیگر که در اینجا مطرح است ، اینست که آیا در عربستان سعودی که مهد اسلام و قرآن است ، حتا یکنفر تا کنونی دست به اعتراض و مظاهره زده است ؟ آیا در جمهوری اسلامی ایران که سنگ آنها را به سینه می کوبد ، عکس العملی تا حال بروز داده شده؟ آیا در سایر کشور های اسلامی، علما، روحانیون ، امامان مساجد و مسلمانان مومن و معتقد حضور

ندارند؟ اگر دارند چرا آنان در برابر چنین رویداد، خاموشی اختیار کرده اند؟ آیا تنها مردم

افغانستان ضامن و مسوول مسایل دینی و مذهبی در سراسر جهان هستند؟

آیا تا امروز کسی از خود پرسیده است که چرا اخیراً در پاکستان، موازی با براه اندازی تظاهرات دامنه دار افغانستان، حلقه‌های تندرو تروریستی و ارتجاعی، آنهم به دستور شبکه‌ی استخبارات آن کشور، به اصطلاح (کمیتة دفاع از پاکستان) را تشکیل داده‌اند؟ آنگاه دست به یک سلسله تظاهرات فرمایشی، نمایشی و بدون خونریزی می‌زنند؟ آیا مردم عوام افغانستان تاحال کدام مظاهره را بخاطر گرسنگی، آواره‌گی و حتا مرگ و میر ده‌ها زن و کودکی که در اثر سردی زمستان، جان داده و هنوز هم جان می‌بازند، به ضد ثروتمندان تنظیمی و نیروهای خارجی به راه انداخته اند؟ چرا آنهایی که تظاهرات خونین بخاطر سوختاندن اوراق قرآن را به راه می‌اندازند، هیچگاهی برضد جنایتکاران جنگی و قاتلان شناخته شده‌ی ملت دست به مظاهره نزده و سینه‌های گرم‌شان را در برابر حق خواهی و عدالت طلبی سپر نمی‌کنند؟ آیا تا امروز از رهبران "جهادی" و "قیادی" که از خیرات سرِ ملت بخون نشسته‌ی افغانستان، به میلیون‌های روزگار ما مبدل شده‌اند، تقاضا بعمل آمده تا پول و سرمایه‌ی ملت را بر گردانند و یا ازان همه پول و ثروت در راه رفع گرسنگی و احتیاج عمومی استفاده نمایند؟ آیا تا حال در برابر صد‌ها مورد تجاوز جنسی، اختطاف، انفجار، فساد شدید دولتی، بیعدالتی‌های آشکار و سایر ستمگریها که همه روزه در افغانستان صورت می‌گیرد، هیچ مظاهره و اعتراض جمعی صورت گرفته؟ چرا تنها در یک مورد، آنهم در بخش تحریکات مذهبی هنگامه‌ها بر پا میشود؟

اعمال ناروای خارجی‌ها در افغانستان و اشغال مسلحانه‌ی کشور توسط آنان، به هیچصورت مورد تأیید آزاده‌گان و وطندوستان نبوده و نخواهد بود، اما این حق و ضرورت را هم داریم تا در اطراف هر حادثه و هر حرکت، توجه ژرف، دقت، موشگافی و سؤ‌ظن داشته باشیم تا دیگر مانند

گذشته ها به آسانی فریب نخوریم ، قربانی بیجا ندهیم و آب به آسیاب مغرضین و گرگان مسلح نریزیم.

این امکان وجود دارد که نیرو های خارجی در فرجام، روی اسباب و عوامل غیرمترقبه ی سیاسی یا نظامی یا در نتیجه ی مقاومت های سلحشورانه ی ملی و سراسری، برخلاف خواست باطنی شان ، دیر یا زود خاک افغانستان را ترک گویند، اما آیا ضرور نیست بحیث فرزند دلسوز و دور اندیش مادر وطن، در مورد ایجا د یک بدیل یا یک الترننتیف مثبت ، مردمی ، وطنخواه و آزادی دوست که ملت را به ایران و پاکستان، به روس و امریکا و به عرب و عجم نفروشد، افغانستان را به سوی تهلکه و تباهی نبرد و ملت بجان رسیده ی ما را از چاله به چاه نیفگند ، تفکرکنیم ؟ اگر ایجاد چنین یک الترننتیف و یا بدیل قدرت در کشور واقعاً نیاز تاریخی و سیاسی است ، پس ، آیا گامی تاحال در این راستا برداشته ایم ؟

البته نکات بسیاری در این موارد برای گفتن داریم که متأسفانه نمیشود همه ی انها را در یک مقاله ی کوتاه گنجانید . و اما، به امید آنکه بتوانیم طی نوشته های آینده، بخشهای دیگر این موضوعات مهم، ملی و حیاتی را جسته جسته به بحث گیریم .

زخود بیگانه ام با آنکه عمری بوده ام با خود

خدایا ! اینقدر هم آدمی دیر آشنا باشد ؟

(پایان)